Dhaka University Journal of Persian (Academic-Research) Year: 8, Issue: 8, June 2023
Dhaka, Bangladesh. ISSN : 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (علمی - پژوهشی)، سال: ۸، شماره: ۸، ژوئن ۲۰۲۳م

From Rumi to Lalon: A Comparative Study of Humanism in Persian and Bengali Mysticism

Tanjina Binte Nur[1]

ARTICLE INFO

Article type
Academic-Research

Received
19 May 2025

Revised
30 September 2026

Accepted
19 October 2026

Published online
26 October 2026

Printing date of Publication
30 October 2026

Keywords:
Rumi, Lalon Shah, Mystical Humanism, Persian and Bengali Mysticism, Self-knowledge.

ABSTRACT

This paper explores the manifestation of humanism in Persian and Bengali Sufism by comparing the mystical thoughts of Jalal al-Din Rumi and Lalon Shah. Both mystics, though from different cultural and temporal contexts, represent a deep reverence for the human soul and emphasize inner experience over external religious formalism. The study highlights their shared emphasis on divine love, human dignity, and spiritual universality that transcends sectarian divides. By analyzing selected poetic and philosophical expressions, the article argues that both figures champion a form of mysticism rooted in compassion, self-knowledge, and a rejection of social and religious discrimination.

1 Lecturer, Department of Persian Language and Literature, University of Dhaka.
Email: tanjinanur@du.ac.bd

How to Cite: Nur, Tanjina Binte (2026). *From Rumi to Lalon: A Comparative Study of Humanism in Persian and Bengali Mysticism*, Dhaka University Journal of Persian, 8(8), 49-62. **DOI: https://doi.org/10.68651/dujp.v8i1.3**

از رومی تا لالون: بررسی تطبیقی انسان‌گرایی در عرفان فارسی و بنگالی

تنجینه بنت نور[۱]

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت:
۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری:
۸ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش:
۲۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ نشر آنلاین :
۴ آبان ۱۴۰۵

تاریخ انتشار:
۸ آبان ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها :
مولانا رومی، لالون شاه، انسان‌گرایی عرفانی، عرفان فارسی و بنگالی، خودشناسی.

چکیده

این مقاله با مقایسه اندیشه‌های عرفانی جلال‌الدین رومی و لالون شاه، به بررسی جلوه‌های انسان‌گرایی در عرفان فارسی و بنگالی می‌پردازد. هر دو عارف، اگرچه در بسترهای فرهنگی و تاریخی متفاوتی می‌زیستند، ارج و حرمت عمیقی برای روح انسان قائل بودند و بر تجربه درونی در برابر صورت‌گرایی و ظواهر دینی تأکید می‌کردند. این پژوهش بر وجوه مشترک اندیشه‌های آنان، از جمله تأکید بر عشق الهی، کرامت انسانی و جهان‌شمولی معنوی که از مرزهای فرقه‌ای فراتر می‌رود، تمرکز دارد. مقاله با تحلیل برخی از ابیات و بیان‌های شاعرانه و فلسفی منتخب، نشان می‌دهد که هر دو شخصیت از نوعی عرفان دفاع می‌کردند که بر شفقت، خودشناسی و نفی تبعیض‌های اجتماعی و دینی استوار است.

۱ . مربی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا. ایمیل: tanjinanur@du.ac.bd

شیوهٔ ارجاع دادن: نور، تنجینه بنت (۲۰۲۶). *از رومی تا لالون: بررسی تطبیقی انسان‌گرایی در عرفان فارسی و بنگالی*، مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا، سال: ۸، شماره: ۸، ص ۴۹-۶۲ . **DOI: https://doi.org/10.68651/dujp.v8i1.3**

۱. مقدمه

لالون شاه (۱۷۷۴–۱۸۹۰)، شاعر و عارف بنگالی قرن نوزدهم- که بیشتر با نامهای *فقیر لالـون شـاه*، *لالون فقیر* یا *شایجی* شناخته می شود- رهبر معنوی، فیلسوف، شاعر عارف و مصلح اجتماعی بنگالی بود. او به عنوان نماد فرهنگ بنگالی در نظر گرفته می شـود، و الهـام بخـش بسـیاری از فیلسـوفان، شاعران و متفکران اجتماعی از جمله رابیندرانات تاگور، قاضی نذرالاسلام و آلن گینزبرگ قرار گرفت (خان ، ۲۰۰۳: ۱۴۸). فلسفه انسانیت لالون تمام تمـایزات طبقـاتی و اعتقـادی را رد مـی کنـد و در برابر درگیری های الهیاتی و نژادپرستی موضع می گیرد. این همه امور دنیوی در جسـتجوی روح را انکار می کند و نقش دگرگون کننده اجتماعی فداکاری تصوف شبه قاره‌ای را تجسم می بخشد.

عرفان ایرانی، به‌ویژه در آثار مولانا، عطار نیشابوری، و ابن‌عربی، همواره به مفاهیمی چون عشـق الهی، وحدت وجود، انسان کامل، و سلوک درونی تأکید داشته است. در سوی دیگر، لالـون شـاه نیـز به‌عنوان یک عارف بنگالی، در اشعار و آموزه‌هایش همین مفاهیم را، با زبـانی سـاده و بـومی، تـرویج کرده است. گرچه او در جغرافیایی متفاوت زیسته است، اما پیام او جهانی و بسیار نزدیک بـه عرفـان ایرانی است.

انسان‌گرایی در بستر عرفان اسلامی، یکی از عمیق‌ترین جلوه‌های معنوی اندیشـه شـرقی اسـت که به ارزش و مقام انسان در مسیر سلوک الهی توجه ویـژه ای دارد. دو شخصـیت برجسـته در ایـن زمینه، جلال الدین محمد بلخی (رومی) در جهان فارسی‌زبان و لالون شاه در حوزه عرفان بنگالی، بـا وجود تفاوت های فرهنگی و زبانی، پیام مشترکی از کرامت انسانی و عشق الهی ارائه مـی‌دهنـد. ایـن مقاله تلاشی است برای بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو عارف در زمینه انسان‌گرایی عرفانی.

۲.هدف و سؤال پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی و مقایسه ابعاد انسان گرایانـه در اندیشـه هـای عرفـانی لالـون شـاه و جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) است. بـا وجـود تفـاوت‌هـای جغرافیـایی، زبـانی و فرهنگـی میـان سنت های فارسی و بنگالی، هر دو عارف بر کرامت انسانی، خودشناسـی معنـوی و عبـور از مرزهـای ظاهری ادیان تأکید دارند. تاکنون پژوهش جامعی به صورت تطبیقی میان این دو شخصـیت عرفـانی برجسته صورت نگرفته است. این تحقیق با هدف پر کردن این خـلأ علمـی، بـه شناسـایی مضـامین مشترک و بیان‌های متفاوت انسان‌گرایی در شعر و تفکر آنان می‌پردازد. از این طریق، تـلاش خواهـد شد تا درک عمیق تری از عرفان آسیای مرکزی و جنوبی ارائه شده و بینشـی نـو نسـبت بـه جهـانی بودن دیدگاه عرفانی انسان‌محور به‌دست آید.

عرفان اسلامی در طول قرون متمادی در مناطق مختلف جهان اسلام، همچون ایران، آسیای میانه، هند و بنگال، رشد و گسترش یافته است. تصوف ایرانی با چهره هایی چون مولوی، حافظ، عطار و سهروردی، و عرفان بنگالی با چهره هایی چون کبیر، نانک و لالون، دو شاخه از این درخت معنوی‌اند. پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی دو تن از بزرگ‌ترین چهره‌های این دو حوزه- مولانا و لالون شاه- می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله این است: *«وجوه اشتراک و تفاوت انسان‌گرایی در اندیشه های عرفانی مولوی و لالون چگونه بازتاب‌دهنده‌ی نگرش مشترک و بومی آنان به انسان و معنویت است؟»*.

لالون شاه در آهنگ خود به گونه‌ای از عرفان انسانی اشاره دارد که در آن مفاهیمی همچون عشق، نفی تعصبات دینی و قومی، کلیات انسان، و سلوک باطنی دیده می‌شود. این مفاهیم شباهت زیادی با اصول عرفان ایرانی دارند که توسط چهره‌هایی چون مولانا، عطار، و حلاج مطرح شده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا با تحلیل اشعار لالون شاه و مقایسه آن ها با متون عرفان ایرانی، پیوند میان دو سنت عرفانی ـ بنگالی و ایرانی ـ روشن گردد.

۳. انسان‌گرایی در عرفان اسلامی

عرفان اسلامی به عنوان یکی از شاخه های عمیق و معنوی در تمدن اسلامی، نگاه خاصی به انسان و جایگاه او در هستی دارد. در این میان، انسانگرایی (Humanism) به‌عنوان یکی از ارکان اساسی عرفان مطرح است؛ نگاهی که انسان را نه فقط به عنوان مخلوقی از مخلوقات، بلکه به عنوان آیینه‌ی جمال و جلال الهی می‌بینند. انسان‌گرایی یک رویکرد فلسفی، اخلاقی و اجتماعی است که انسان را محور اصلی تفکر و عمل می‌داند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۲۴). این مکتب فکری بر ارزش‌ها و ظرفیت‌های انسانی تأکید دارد و به دنبال ارتقاء عقل، خلاقیت و حقوق بشر است. انسان‌گرایی به دور از مذهب و باورهای فراطبیعی، بر اهمیت تجربه انسانی و تفکر انتقادی تأکید می‌کند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲). این مقاله به بررسی مفهوم انسانگرایی در عرفان اسلامی، جایگاه انسان در نظام هستی و رابطه‌ی او با خداوند می‌پردازد.

۱.۳ تبار فکری انسانگرایی در تصوف

انسا نگرایی در بستر عرفان اسلامی با معنای غربی آن تفاوت دارد. در عرفان، انسان موجودی متعالی و مرکز خلقت است که می‌تواند با سیر و سلوک به مقام قرب الهی نائل آید. این نگاه مبتنی بر باور به فطرت الهی انسان، استعداد او برای شهود حقیقت و امکان وحدت با حق تعالی است. در عرفان اسلامی، انسان کامل، مقامی است که در آن انسان به تجلی تام و تمام اسماء و صفات الهی

می‌رسد (شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹). عارفان بزرگی چون ابن عربی، مولوی و سهروردی انسان را آیینه‌ی خداوند می‌دانند. ابن عربی در *فصوص‌الحکم* انسان را «مظهر جامع» می‌نامد؛ یعنی موجودی که تمام اسماء الهی در او تجلی یافته‌اند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۳۳).

۳۰۲ بسترهای پذیرش عرفان انسانگرایانه

مفهوم «انسان کامل» از بنیادی‌ترین مفاهیم انسانگرایی عرفانی است. انسان کامل، نمونه‌ی اعلای انسان است که توانسته است به معرفت نفس، معرفت رب و نهایتاً فنای فی‌الله برسد. او واسطه‌ی فیض الهی، خلیفه‌ی خداوند در زمین و مقامی است که دیگر موجودات به آن دسترسی ندارند. عرفان اسلامی، مسیر سلوک را برای رسیدن انسان به کمال ترسیم می‌کند. این مسیر شامل تزکیه نفس، مراقبه، مجاهده و نهایتاً فنا و بقا بالله است. در این مسیر، انسان با عبور از تعلقات نفسانی، به حقیقت وجود خویش و در نهایت به حق تعالی می‌رسد (Chatterjee, 2023: 46). انسا نگرایی در عرفان اسلامی، برخلاف نگرش مادی‌گرایانه به انسان، بر بُعد الهی و ملکوتی او تأکید دارد. انسان در این نگاه نه تنها هدف خلقت، بلکه حامل امانت الهی و قابلیت اتحاد با حق است. درک این مقام، نه تنها شناختی عمیق‌تر از انسان ارائه می‌دهد، بلکه نگاهی امیدوارانه و متعالی به هستی و زندگی می‌بخشد.

۴. رومی: تجلی عقل و عشق در تصوف ایرانی

فلسفه مولانا جلال‌الدین رومی، شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم هجری، آکنده از نگاهی عمیق به مقام انسان و ارزش وجودی او در نظام هستی است. در عرفان مولوی، انسان نه تنها مخلوقی شریف، بلکه جلوه‌ای از حق، آیینه‌ای از جمال الهی و دارای قابلیت سیر به‌سوی کمال مطلق است. مولانا در آثار خود، به ویژه در مثنوی معنوی، کرامت انسان را در خودآگاهی، عشق، و پیوند با حقیقت می‌بیند. او انسان را حامل «نفَسِ خداوندی» می‌داند که اگر از غفلت و نفس اماره رها شود، می‌تواند به وصال حق نائل آید (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۶۷). در نگاه او، انسان کامل کسی است که به مرحله فنای فی‌الله رسیده و جان او از انوار الهی لبریز شده است. انسان گرایی مولوی برخلاف برداشت سکولار غربی، ریشه در معنویت دارد. او بر این باور است که جوهر انسان الهی است و وظیفه‌ی او بازگشت به اصل خویش است:

«هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش»

(مثنوی، دفتر اول، بخش ۱)

در این ابیات و بسیاری از اندیشه های مولوی، می‌توان روحی آزاد، عاشق و انسان محور یافت که با هر گونه طرد، تعصب و محدودیت مخالف است. انسان‌گرایی در فلسفه مولوی، دعوتی است به عشق، شناخت خویش و اتحاد با کل هستی. یعنی فلسفه‌ی عرفانی مولانا بر بنیان عشق الهی، وحدت وجود و شناخت درونی استوار است. انسان در این دستگاه فکری، نه موجودی گناهکار یا محدود، بلکه خلیفه‌ی خداوند و حامل نفخه ای الهی است که توانایی بازگشت به اصل نورانی خویش را دارد. مولانا با نگاهی متفاوت از مکاتب فلسفی یا کلامی زمان خود، انسان را محور معنا و حرکت جهان می‌بیند.

۴.۱ انسان به‌مثابه آینهٔ حق

در نگاه مولوی، انسان محل تجلی اسماء و صفات الهی است. در مثنوی و دیوان شمس بارها به این موضوع اشاره می‌شود که انسان می‌تواند آینه‌ی خداوند شود، اگر حجاب نفس و دنیا را کنار بزند.

«ای برادر تو همه اندیشه‌ای / مابقی تو استخوان و ریشه‌ای»

(مثنوی، دفتر دوم، بخش ۹)

در این ابیات، مولوی حقیقت انسان را فراتر از جسم و ظاهر می‌داند و او را تجلی‌گاه حقیقت مطلق معرفی می‌کند.

۴.۲ کرامت انسان در سلوک عرفانی

مولوی معتقد است انسان با تزکیه‌ی نفس، مجاهده، و عشق می‌تواند به مقام انسان کامل برسد. این مقام، مرتبه‌ای است که در آن انسان با حق یکی شده و از خودِ محدود عبور کرده است (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۶۹). بنابراین، کرامت انسان در استعداد او برای رشد و تعالی است، نه در موقعیت اجتماعی یا دینی او.

۴.۳ عشق، نیروی متعالی انسان

عشق در فلسفه‌ی مولوی، نیروی محرک کائنات و عامل اصلی حرکت انسان به سوی کمال است. او عشق را مختص انسان می‌داند؛ زیرا تنها انسان است که می‌تواند با معرفت عاشقانه به حق تعالی نزدیک شود (Lewis, 2008: 31). به تعبیر او، عشق انسان را از خاک به افلاک می‌برد.

۵. لالون شاه: بومی‌سازی و انتقال عرفان در سنت بنگالی

لالون شاه، شاعر و صوفی بنگالی قرن نوزدهم، یکی از برجسته ترین چهره های عرفان عامیانه در شبه‌قاره است. او توانست مفاهیم عرفان، به‌ویژه آموزه‌های تصوف و انسان‌گرایی، را در بستری بومی

و فرهنگی بازآفرینی کرده و به مردم بنگال انتقال دهد. عرفان اسلامی از قرن‌های نخست هجری وارد سرزمین هند و بنگال شد و به تدریج با فرهنگ‌های محلی ترکیب گردید (محی‌الدین، ۱۹۹۷: ۴۱). در این میان، چهره‌هایی مانند لالون شاه نقش واسطه‌ای میان عرفان اسلامی و فرهنگ عامه ایفا کردند. لالون با استفاده از زبان مردم، موسیقی، تمثیل های بومی و باورهای متقاطع میان اسلام و هندوئیسم، عرفان را به شکلی ساده، ملموس و انسانی عرضه کرد.

۵.۱ زندگی و فلسفه لالون شاه

لالون شاه، که بیشتر با نام *لالون فقیر* شناخته می‌شود، یکی از تأثیرگذارترین صوفیان بائول (Baul)، شاعر، آهنگساز و فیلسوف در تاریخ موسیقی فولکلور بنگالی بود. اگرچه اطلاعات دقیق تاریخی درباره تولد و زندگی او محدود است، اما باور رایج این است که او در حدود سال ۱۷۷۴ زندگی می‌کرد و در سال ۱۸۹۰ درگذشت (سِن، ۲۰۱۷: ۲۸). محل سکونت اصلی او در چهیوریا (Cheuriya)، ناحیه کوشتیا (Kushtia) بنگلادش بود. لالون از هرگونه تبعیض دینی، نژادی، طبقاتی و اجتماعی انتقاد می‌کرد و یکی از مبلغین اصلی اندیشه انسان گرایی و عرفان بود. او تمایز میان هندو و مسلمان را رد کرده و انسانیت را بالاترین دین معرفی می‌کرد. این فلسفه در ترانه ها و سروده‌هایش به وضوح دیده می‌شود. او علیه ریاکاری اجتماعی، خرافات مذهبی و رسوم ناعادلانه اعتراض می‌کرد (سِن، ۲۰۱۷: ۵۶). از سخنان معروف اوست: «اگر انسان را پرستش کنی، انسان طلایی خواهی شد» که بیانگر عمق عرفان و فلسفه اوست.

بیشتر آهنگ‌های او به صورت شفاهی سروده شده و در زمان سفر خوانده شده است. ترانه‌های او به موضوعات عشق، مذهب، قوم، ایمان، روح، خدا، مرگ و غیره می پرداخت که از منظر متافیزیکی قابل بررسی است. نحوه پرداختن او به موضوعات مختلف خود در ترانه‌هایش، تمرکز ویژه ما را می‌طلبد تا بررسی کنیم که چگونه ترانه‌های او با استفاده از غرور متافیزیکی، تصاویر نامتجانس، پیچیدگی و ظرافت اندیشه، استفاده مکرر از پارادوکس (Paradox)، و اغلب با تندخویی عمدی یا سخت‌گیری بیان سروده شده‌اند.

آثار موسیقایی لالون به طور شفاهی میان مردم رایج بود و تأثیر عمیقی بر ذهنیت مردم روستاهای بنگلادش گذاشت. او همچنین یک خانقاه تأسیس کرد که در آن با شاگردان خود به تمرین و گسترش فلسفه انسان گرایانه‌اش می‌پرداخت. امروزه نیز مراسم یادبود لالون هر ساله در آنجا برگزار می‌شود که محل گردهمایی بائول‌ها و علاقه‌مندان اوست.

فلسفه لالون بر شخصیت‌هایی همچـون رابینـدرانات تـاگور (Rabindranath Tagore) و قاضـی نذرالاسلام (Kazi Nazrul Islam) نیز تأثیر گذاشت. او صدایی بود که خارج از چارچوب‌های دینـی و اجتماعی رایج سخن می‌گفت و نوعی جدید از دین انسانی را مطرح می‌کرد. زندگی‌اش وقف سـلوک و عرفان، آوازهایش نمادی از اعتراض، و فلسفه‌اش آیینه‌ای از انسـان‌دوسـتی بـود (خـان، ۲۰۰۳: ۶۶). لالون شاه در قرن نوزدهم در بنگال زندگی می‌کرد؛ دوره‌ای که مملو از تنش‌های مذهبی، استعماری و اجتماعی بود. لالون از وابستگی به دین خاصی پرهیز می‌کرد و خود را نه مسلمان می‌دانست و نـه هندو. او پیرو طریقت بائول بود؛ گروهی از عارفان سـرگردان و خواننـده کـه بـه سـیر درونـی، نفـی فرقه‌گرایی و عشق الهی اعتقاد داشتند.

۵.۲ آموزه‌های عرفانی در اشعار لالون

اشعار لالون، که بیشتر آثار موسیقایی و به زبان بنگالی سروده شده‌اند، مملو از مفـاهیم عرفـانی مانند وحدت وجود، فنا، عشق الهی، نفی خودپرستی و کرامت انسان اند. او از نمادهایی ماننـد «بـدن انسان»، «خانه‌ی درون»، و «دوست پنهان» برای اشاره به مفاهیم عمیق معنـوی اسـتفاده مـی‌کنـد. نمونه‌ای از پیام لالون:

«اگر درون را نشناسی، چگونه خدایت را خواهی شناخت؟»

۵.۳ بومی‌سازی مفاهیم عرفانی

آن چه لالون را از دیگر صوفیان متمایز می‌کند، توانایی‌اش در ترجمه‌ی مفاهیم پیچیده عرفـانی به زبان مردم عادی است. او آموزه‌هایی مانند توحید، فنا، و عشـق بـه خداونـد را در قالـب ترانـه‌هـا، مثل ها و تصاویر بومی بیان می‌کرد. عرفان در اشـعار لالـون، بـرخلاف زبـان پیچیـده فلسـفی، از دل تجربه و زیست روزمره نشأت می‌گرفت.

۵.۴ نفی تعصب و انسان‌محوری

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های لالون، نفی هرگونه تعصب مذهبی، طبقاتی و اجتماعی بود. او انسان را محور معنا می‌دانست، نه مذهب یا طبقه. این دیـدگاه او، بازتـابی از انسـان‌گرایـی معنـوی عرفـان اسلامی و تصوف بود که با باورهای محلی درآمیخته شده بود (Karim, 2019: 43).

۵.۵ انتقال عرفان اسلامی از طریق فرهنگ عامه

لالون با بهره‌گیری از موسیقی، شعر و ارتباط مستقیم با مردم روستایی، عرفان اسلامی را نه‌تنها معرفی، بلکه بومی‌سازی کرد. در نتیجه، آموزه‌های او تأثیر عمیقی بر ادبیات، موسیقی و فرهنگ بنگال گذاشتند و تا امروز نیز در میان پیروان باول‌ها زنده مانده‌اند. در حالی که قدیسان صوفی اولیه مانند خواجه معین الدین میراث متافیزیکی و شعری ایرانی را به شبه قاره هند منتقل کردند، عرفای بعدی مانند لالون این عقاید را بومی کردند و آنها را در گفتمان عامیانه بنگالی جاسازی کردند و در عین حال جوهر جهانی صوفیانه خود را حفظ کردند (Karim, 2019: 44).

۶. بررسی تطبیقی

انسان‌گرایی در فلسفه مولوی، بنیانی است برای فهم عمیق‌تری از جایگاه انسان در عرفان اسلامی. این انسان گرایی نه بر پایه‌ی خودمحوری، بلکه بر اساس شناخت، عشق و اتصال به منبع هستی بنا شده است. مولوی با نگاهی لطیف و جهانی، تصویر انسان را از موجودی محدود به موجودی عاشق، متعالی و الهی ارتقا می‌دهد. لالون شاه، یکی از نمونه‌های برجسته‌ی انتقال فرهنگی عرفان اسلامی در جنوب آسیاست. او با تأکید بر کرامت انسان، نفی تعصب، و تفسیر معنوی از دین، توانست مفاهیم عمیق عرفانی را در ساختار فرهنگ محلی بنگال بومی‌سازی کند. عرفان در نگاه لالون، تجربه‌ای زیسته و انسانی است، نه مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی و فرقه‌ای.

عرفان مولوی در ایران و لالون شاه در بنگال، دو جریان معنوی پرنفوذند که با وجود تفاوت های زبانی، فرهنگی و تاریخی، بر محور کرامت و تعالی انسان شکل گرفته اند. این پژوهش به بررسی تطبیقی مفاهیم انسان گرایی در اندیشه های این دو عارف می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه هر دو، انسان را جوهر هستی، مسیر شناخت حق و نقطه تلاقی دین و معنا می‌دانند. نمونه‌هایی از اشعار و تعابیر آن‌ها در این راستا تحلیل می‌شود.

انسان گرایی در عرفان، برخلاف معنای سکولار آن در غرب، بر بُعد الهی انسان، قابلیت او برای سلوک معنوی و ارتباط مستقیم با خدا تأکید دارد. هم لالون شاه و هم مولوی، به عنوان دو عارف بزرگ در شرق، نگاهی عمیق و مشترک به انسان دارند: انسان به‌مثابه موجودی الهی که با عشق، خودشناسی و آزادگی می‌تواند به مقام حقیقت برسد.

۶.۱ انسان در مرکز هستی

مولوی در مثنوی بارها انسان را مرکز معنا معرفی می‌کند: *آدمی مخفی است در زیر زبان / این زبان پرده‌ست بر درگاه جان* (مثنوی، دفتر دوم، بخش ۲۱).

لالون شاه نیز در موسیقی خود بر اهمیت درون انسان تأکید دارد:

«মানুষ ছাড়া ক্ষ্যাপা রে তুই মূল হারাবি, মানুষ ভজলে সোনার মানুষ হবি»

(احمد، ۲۰۱۶: ۳۰)

(بی‌انسان ای دیوانه، ریشه‌ات را گم می‌کنی، اگر انسان را بشناسی، انسانِ زرّین می‌شوی).

هر دو بر این باورند که حقیقت و خدا، نه در بیرون، که در درون انسان نهفته است.

۶.۲ نفی مرزهای مذهبی و طبقاتی

مولوی می‌گوید: *ملت عشق از همه دین‌ها جداست / عاشقان را ملت و مذهب خداست* (مثنوی، دفتر دوم، بخش ۳۶). لالون شاه نیز به‌شدت با تعصبات مذهبی مخالفت می‌کند:

«সব লোকে কয় লালন কি জাত সংসারে? লালন বলে জাতের কি রুপ দেখলাম না এই নজরে»

(احمد، ۲۰۱۶: ۶۶)

(مردم می‌پرسند دینت چیست لالون؟ لالون می‌گوید چه اهمیتی دارد دین، وقتی در همگان یک روح می‌بینم؟).

هر دو عارف، انسان را فراتر از هویت‌های دینی می‌بینند و به وحدت وجودی تأکید دارند.

۶.۳ عشق؛ نیروی محرک انسان

برای مولوی، عشق اساس سلوک است:

عشق آن شعله‌ست کو چون بر فروخت هر چه جز معشوق، باقی جمله سوخت

(مثنوی، دفتر پنجم، بخش ۲۹).

لالون نیز بارها عشق را نیروی حیات‌بخش می‌داند:

ঐ রূপ যখন স্মরণ হয়, থাকে না লোকলজ্জার ভয়
লালন ফকির ভেবে বলে সদাই প্রেম যে করে সেই জানে

(احمد، ۲۰۱۶: ۵۲)

(آن صورت چون به یاد آید، دیگر ترس از ملامت مردمان نمی‌ماند/ لالون فقیر همیشه می‌گوید: فقط آن‌کس که عشق ورزد، حقیقت را می‌داند).

در نگاه هر دو، عشق نیرویی‌ست که انسان را از خودبینی و محدودیت‌ها رها کرده و به حقیقت می‌رساند.

۶.۴ انسان کامل و خودشناسی

مولوی از طریق آموزه‌های معرفت نفس، مسیر کمال انسان را ترسیم می‌کند:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای (مثنوی)

این مصرع از مولوی، بیانگر آن است که جوهر و حقیقت وجود انسان همان افکار و اندیشه‌های اوست و جسم و مادّه، صرفاً استخوان‌بندی و ریشه‌ی ظاهری او هستند که بدون اندیشه‌ی صحیح، بی‌معناست.

در جای دیگر، در مورد خودشناسی نوشت:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت
(مثنوی، دفتر سوم، بخش ۳۷).

لالون نیز می‌گوید:

ভবে মানুষ গুরু নিষ্ঠা যার, সর্ব সাধন সিদ্ধ হয় তার
মানুষে মিশিয়া হয় বিধান তার, ভবে মানুষ গুরু নিষ্ঠা যার
(احمد، ۲۰۱۶: ۴۵)

(در دنیا، انسان کامل آن است که درست و در راه حق باشد، و همه تلاش‌هایش به نتیجه می رسد)

در هر دو اندیشه، انسان کامل کسی است که با شناخت خویشتن، به خدا دست یافته است. با وجود تفاوت در زبان، فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی، اندیشه‌های لالون شاه و مولوی در محورهایی چون کرامت انسانی، نفی مرزهای دینی، و تأکید بر عشق و خودشناسی، هم راستا هستند. هر دو

عرفان، انسان را موجودی مقدس، عاشق، و برخوردار از قابلیت درک و وصال به حق می‌دانند. این همگرایی، گواهی است بر جهانی بودن عرفان و وحدت معنوی در شرق اسلامی.

۷. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی، باید به برخی محدودیت‌های این پژوهش نیز اشاره کرد. مهم‌ترین محدودیت، مسأله ترجمه و انتقال دقیق مفاهیم و مضامین عرفانی از زبان بنگالی به فارسی/زبان پژوهش است؛ زیرا بسیاری از ظرافت‌های معنایی، اصطلاحات بومی و لایه‌های فرهنگی اشعار لالون در فرایند ترجمه ممکن است به‌طور کامل منتقل نشود. همچنین، دسترسی محدود به برخی از متون اصلی بنگالی و نسخه‌های معتبر اشعار لالون، دامنه بررسی مستقیم و تطبیق متنی را محدود کرده است. ازاین‌رو، یافته‌های این پژوهش را می‌توان گامی مقدماتی در مطالعه تطبیقی انسان‌گرایی در عرفان فارسی و بنگالی دانست.

در پژوهش‌های آینده، بررسی گسترده‌تر و مستقیم متون اصلی بنگالی و فارسی، با بهره‌گیری از نسخه‌های معتبر و ترجمه‌های متعدد، می‌تواند زمینه تحلیل دقیق‌تر وجوه اشتراک و تفاوت اندیشه‌های مولانا و لالون را فراهم آورد. همچنین، مطالعه تطبیقی مفهوم انسان، عشق، دیگری‌پذیری، رهایی از تعصبات دینی و برابری انسانی در آثار دیگر عارفان فارسی و بنگالی می‌تواند چشم‌اندازهای تازه‌ای برای پژوهش‌های میان‌فرهنگی و تطبیقی در حوزه عرفان و انسان‌گرایی بگشاید.

در متون عرفانی اسلامی، انسان تنها مخلوق نیست بلکه خلیفه خداوند بر زمین و آینه جمال الهی است. انسان‌گرایی در عرفان به معنای تمرکز بر درون انسان به‌عنوان مکان تجلی خداوند و ارزش‌گذاری به تجربه شخصی و سلوک فردی است. این دیدگاه، با تفسیرهای خشک و سطحی از دین مقابله می‌کند و بر وحدت وجود، عشق الهی و خودشناسی تأکید دارد. مولوی، با زبانی شاعرانه، انسان را «فرزند معنا» می‌داند.

در آثار او، همچون مثنوی معنوی و دیوان شمس، بارها به این مضمون برمی‌خوریم که انسان باید از طریق عشق و معرفت، به اصل الهی خویش بازگردد. رومی، انسان را موجودی می‌بیند که در او «نفخه‌ای از روح الهی» دمیده شده و ظرفیت بی‌کرانی برای رسیدن به حقیقت دارد. در اندیشه او، انسان تنها با رهایی از «منِ مجازی» و اتصال به «منِ حقیقی» می‌تواند به وصال خداوند برسد. لالون شاه عارف و شاعر بنگالی، نماینده‌ی جنبش باوول ها بود که با تصوف هندو-اسلامی درآمیخته بود. آثار او سرشار از پرسش‌های هستی‌شناسانه و نقد جدی از نظام‌های دینی فرقه‌گراست. در نگاه

لالون، انسانیت ورای نژاد، دین، و طبقه است. او معابد، مساجد و مناسک را بی‌معنا می‌داند اگر انسان هنوز خویش را نشناخته باشد. «خودشناسی»، «عشق به انسان»، و «جستجوی خدا در دل انسان» از ارکان انسان‌گرایی عرفانی اوست. رومی و لالون شاه، با وجود فاصله‌های جغرافیایی، فرهنگی و زبانی، تصویری مشترک از انسان ارائه می‌دهند که انسان مرکز تجربه الهی است. هر دو، در قالب عرفان انسانی، به نقد شریعت گرایی، دعوت به عشق، و احترام به کرامت انسان می‌پردازند. این نگاه، امروز نیز می‌تواند راهگشای جامعه‌ای متکثر و نیازمند همدلی باشد.

منابع

۱. احمد، وکیل. (ویراستار) (۲۰۱۶). *مجموعه‌ی کامل ترانه‌های لالن* (لالن گیتی شومگرو). داکا: بوی‌پاترا.

۲. خان، شمس‌الزمان. (ویراستار) (۲۰۰۳). *لالون فقیر: دارشان و گان شاموها* (لالون فقیر: فلسفه و آهنگ‌ها). داکا: بنگلا آکادمی.

۳. رومی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی

۴. سِن، پریتبیراز. (۲۰۱۷). لالون فقیر: زیبون و شَدهونا (لالون فقیر: زندگی و تلاش). کلکته: کتابخانه گیریجا.

۵. شاه‌حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). *تحلیل تطبیقی مفاهیم عرفانی در تصوف اسلامی و فرهنگ هند*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۵). *شرح احوال، آثار و افکار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۷. محی‌الدین، ابو رشید. (۱۹۹۷). *لالون شاهِر بائول دارشان* (فلسفه بائول لالون شاه). داکا: یونیورسیتی پرِس لیمیتید

8. Chatterjee, Arunava (2023). *The Mystic Minstrel: The Life and Legacy of Lalon Fokir*. UK: Hornbill Press
9. Karim, Dr. Anwarul (2019). *Lalon Shah: The Great Sufi Baul.* Dhaka: Karubak
10. Lewis, Franklin D. (2008*). Rumi: Past and Present, East and West.* London: Oneworld Publications